

در هر فلک این سه مورد هم وصف و قراور خلا استاد ابو الفرج بن هند و فی  
 مفتاح الطب ان الدوه شمس الزکون مرابع الوری وقد اورد حینه ایضاً ان  
 بالجمله ثلثه اصابع فهو در خمیات طاب بالمجله الکف فهو سنة در خمیات **الدرود**  
 بالتحویک بید نرک سدف رطل احد و امره در دروغت منه **الدرود** باطن سخته  
 در نرک نشسته اند و عن و غیر آن خلاف صافی **الدرود** باطن نقره اند مخزلا سنان یعنی  
 محلی که پای در آن باشد نیست در امر **الدرود** بالغه شجره البغوی یا برون کوی نه  
 و در محویک بالک شنبه کنت را خاص طبع اصلها علی العظام المسوونه الحما  
 سهوا و اذا جمی بالی و حل به البروی اذهب **در** بلغم مروان بر جرد در درود  
 و ایضا حمره العلق و بالکس الصومون المبره او من الثوابت **در التوت** معرو  
**در الکلیل** در زینت در پیش سر در موضعی که نایج روی نشت بند برین شکل  
 ویرا اکل کوی بند بر آنکه اکل بیا و می نایج است یعنی کفایت نایج در سر نشتند  
 موضع این در هر باشد **در لامی** در زینت در لبس سرمانند کام یو انیان از نیت  
 و بی رابی کوی بند برین شکل **در صمغ** در زینت که از میان در زاکلیل  
 بر میان سر مهر و خناب ترا وید در زایج برین شکل **در** ویرا سفیدی بر کوی بند  
 منسوب بسفوف وجهه شمسیه سیمی سفوفی ظاهر است **در زقیری** در زینت  
 در رابی کوی بند بر آن در هر بر در زینت برین شکل شیخ در وجهه اندک این  
 قشری از بهر آن کوی بند کوی با سنجان فرو فرقه است لیکن براد ما ندر کوی

کرده است

کرده است بزطاهرو این قشیرایان که نرک کا زبان نیز خوانند **الدرود**  
 با تخویک سپر و در می نیز نرک یک اطبا یکی از خضوف حبه و کوی بند نیز نرک  
 اگر دست نهد بد با شل اصل و بی اصل زبان پوسته است و بر این می  
 از بهر آن کوی بند که مانند در توهای غایب نیست و آنرا نرک می نیز کوی بند  
 که نشت **در** که محض نرک میده **در** صحر که چرخه هر نرک **در** و نرک **در** انما سر کوی  
 شکله شکل غضب و هو قطع خشیت اصولیه مغلا را بعد طه سفیر این البطن  
 اعبر الخارج الی الهلاک و الزمانه حار بالیس فی الثالثه تحلل النفع و تقع علی العنق  
 والکعب و الابد و یرفع الثقان و یض السعوم و المثری بکینه در هر و قبل آمد  
 منه خطره داخل البیت لم یصب بدیانه طاعون و انما علی حبه عرق  
 علی امره حامل بخیز من غزها عطف و لهما من کل افره **در و زقوری** هو ضلها  
 و حرکتها **در** نصف منقلا و خمسه و قبل سده و این **در** کتاب الیدیم  
 المرح و لما سد بر لادن و الحار و یقه و فرجه سده و لادیم که بر روی و کوی بند  
 جرب و الی سوه مصره فرطهم شیخی جسم ای زودیم و هو الودی من لجم و من  
 باد علم **در** بالقع الاذکار من فیض **در** بالقع الی من القی **در** کا هر و عز  
 العنت فی الکامل **در** کفنه و قبل کوی بند شبیه بالخضوف و بنیت علیه  
 و علی بطن عدل انکسارها و قبل بطن علی شیخی میقتدر الی الجراعه و الیس و جرد  
 العنق **در** کوی بند هو الودیه المذکی فلخرج ما یقه من اللباب و قیحه

سوار  
 در سرخ  
 در سرخ